

# مجموعه مقالاتی پیرامون طرح «هدفمندسازی یارانه ها»



**میلیتانت**

گرایش مارکسیست های انقلابی ایران

۱۵ دی ماه ۱۳۸۹

# مجموعه مقالاتی پیرامون طرح «هدفمندی سازی یارانه ها»

## فهرست

- مارکسیست های انقلابی و نتایج ناشی از حذف یارانه ها ..... صفحه ۲
- جنبش چپ و راهکارها در برابر موج نئولیبرالیسم ..... صفحه ۵
- به بهانه آغاز طرح هدفمندی سازی یارانه ها ..... صفحه ۸
- مختصری پیرامون طرح هدفمندی سازی یارانه ها ..... صفحه ۱۰
- چند نکته پیرامون طرح هدفمندی سازی یارانه ها ..... صفحه ۱۴

## میلیتانت

گرایش مارکسیست های انقلابی ایران

۱۵ دی ماه ۱۳۸۹

## مارکسیست های انقلابی و نتایج ناشی از حذف یارانه ها

سینا پازوکی

دولت جمهوری اسلامی ایران اجرای طرح حذف یارانه ها را رسماً آغاز کرده است. قیمت های بنزین، گازوئیل، آرد، گاز، برق و آب که همگی تأثیری مستقیم و حیاتی بر زندگی مردم دارند از ساعات آغازین اجرای طرح به یکباره چندین برابر شد، و این تنها شروع حملات دولت سرمایه داری به معیشت مردم خواهد بود. تأثیرات پلکانی و تخریب گر این طرح بر زندگی توده ها طی هفته ها و ماه های آینده به شکلی ملموس و زننده به چشم خواهد آمد. اجرای این طرح از نظر نگارنده بزرگترین و تأثیرگذار ترین اقدام در تاریخ معاصر ایران خواهد بود. حیات اقتصادی این کشور، و زندگی روزانه مردم، از حالا دچار تغییر و تحولات شگرف خواهد شد، چنان که این سال ها را به "قبل از حذف یارانه ها" و "بعد از حذف یارانه ها" تقسیم بندی خواهند کرد. هدف من در این یادداشت بررسی این طرح، از نگاه اقتصادی و نتایج صرفاً اقتصادی آن نیست، در این مورد به حد کافی نوشته شده و نقدها و افشاگری هایی نسبت به آن در میان روشنفکران رد و بدل گشته است. هدف اصلی، طرح بحثی در مورد موقعیت مارکسیست ها و یا سوسیالیست های انقلابی از زمان اجرای این طرح به بعد است.

جمهوری اسلامی ایران از زمان ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی به این سو، رؤیای اجرای این طرح را برای برداشتن بار سنگین پرداخت یارانه ها از شانه دولت و ضمناً افزایش توان رقابتی خود و ورود به بازارهای جهانی، در سر می پروراند. اما مهم ترین عاملی که این رژیم را از انجام آن باز داشته بود، ترس حاکمان از نتایج سیاسی و اجتماعی ناشی از چنین اقداماتی بود. توده های مردمی که در سال ۱۳۵۷ ابتدا با تظاهرات خیابانی، و از پاییز همان سال با اعتصابات کاری، به ویژه در بخش نفت، کمر رژیم شاه را شکستند، پیش از هر چیز، به دنبال دست یافتن به اصلی ترین حقوق خود برای یک زندگی شایسته، یعنی مسکن، کار، نان و در کنار آن، آزادی بودند. گرچه "آزادی" ای که در اولین روزهای انقلاب به دست آمده بود، به زودی پس از تثبیت حاکمیت جدید مورد تهاجم بی امان قرار گرفت و طی سال های بعد اثری از آن باقی نماند، اما تا همین چند سال پیش، به لطف پرداخت یارانه ها (به شکل غیر نقدی) از سوی دولت، فشارهای اقتصادی بر مردم تا حدی کنترل شده بود. دلیل عدم حذف یارانه ها، نه علاقه رژیم، بلکه ناتوانی آن ها در انجام این کار، بوده است؛ در دو دهه ابتدای حیات جمهوری اسلامی، حذف یکی از اصلی ترین خواسته های مردم برای انقلاب، که همان رفاه اقتصادی بود، اقدامی احمقانه می مانست و رژیم عمدتاً به دلیل فشارهای عمومی از سوی جامعه توانایی این کار را نداشت. در واقع شاید بتوان گفت که یکی از مهم ترین علل ادامه حیات جمهوری اسلامی، پرداخت یارانه های غیرمستقیم بر کالاها اساسی و مورد نیاز بوده است. به عبارتی همین کمک های دولتی بود که بسیاری از مردم و اقشار آسیب پذیر را از طغیان بازمی داشت و آنان را به سوی انقلابی دیگر نمی برد. اما از زمان قدرت اصلاح طلبان تا به امروز، این رژیم در پی حذف این یارانه ها بوده است. جمهوری اسلامی ایران برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی، دریافت وام های کلان از بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، گشودن درهای واردات سرمایه از کشورهای بزرگ، با پیش شرط حذف یارانه ها برای آزادسازی قیمت ها و نهایتاً به حداقل رساندن دخالت "رسمی" دولت در اقتصاد رو به روست. این اقدام رژیم تهران، حمله وحشیانه به معیشت توده های میلیونی مردمی است که تا دیروز، دریافت غیرمستقیم یارانه ها از لحاظ اقتصادی کمک بزرگی به آنان بود. آماده سازی زمینه برای ورود سرمایه به ایران، و پیوستن به تجارت جهانی، با بیرون کشیدن نان از سفره های مردم همراه است، همان عاملی که مردم در طلب اش، رژیم پیشین را با آن قدرت نظامی فراوانش به خاک انداختند.

جمهوری اسلامی از ابتدای حیاتش بارها با چالش های سیاسی بخش الیت (نخبه) جامعه، همان دانشجویان و روشنفکران رو به رو بوده است؛ دهه قبل، بحران ۱۸ تیر، و سال گذشته نیز بحران های پس از انتخابات ریاست جمهوری از این دست هستند. اما هیچ یک از این بحران ها نه آن قدر قدرت داشت که رژیم را به فروپاشی برساند، نه آن چنان پایه اجتماعی قوی و دائمی را به دنبال خود می دید. اما مسأله معیشت توده های میلیونی، با بحران هایی مثل ۱۸ تیر و انتخابات ۸۸ کاملاً متفاوت است. تفاوت اصلی در موتور محرکه این جنبش های اعتراض نهفته است. جنبش های اصلاح طلبی و یا

اعتراضاتی که در پی بازپس گرفتن رأی خود بودند، خواسته اصلی شان (بدون آن که بخواهیم در این جا به جنبه ارزشی یا ماهوی آن شعارها توجه کنیم)، "آزادی های سیاسی" بوده است، مطالبه ای که برای همه گیر شدن آن نیاز به تبلیغات بسیار زیاد است، گرچه همین تبلیغات هم، امکان همگانی شدن این خواسته ها را فراهم نمی کند. مردمی که مهم ترین دغدغه شان فراهم کردن غذای روزانه، مسکن و تحصیلات فرزندان شان است، اهمیت چندانی به خواسته ی آزادی بیان و یا راه اندازی کانال تلویزیونی غیر دولتی نمی دهند. این توده ها چنان در تهیه نان روزانه غرق شده اند (که این مسئله فقط در ایران صادق نیست و در اکثر کشورهای جهان دیده می شود) که مطالبات دموکراتیک را موضوعی بی ربط به خود می دانند، یا در واقع اصلاً وقت فکر کردن به آن را ندارند. ترغیب یک کارگر برای شرکت در انتخابات به بهانه ایجاد آزادی های سیاسی، کار سختی است، شاید برخی از پیشروان کارگری به دلیل درک سیاسی شان و برای هموار کردن بیان خواست های اقتصادی دست به چنین اعتراضاتی بزنند، ولی توده های کارگری، حداقل در چنین شرایطی که توصیف شد، پای این خواسته ها نمی آیند، زیرا مسخ در زندگی روزمره و مبارزه در راه بقا هستند. نیازی به ارائه آمارهای دقیق اقتصادی نیست تا نشان دهیم که حذف یارانه وضعیت اقتصادی میلیون ها ایرانی را حدی اسفناک تنزل خواهد داد و همین نانی که که تا دیروز در سفره هایشان موجود بود را از آن ها خواهد گرفت. این می تواند بهانه و سرآغاز بزرگترین بحران اجتماعی در تاریخ معاصر ایران باشد، زیرا اینبار توده های میلیونی، به زور فشار اقتصادی، "وادار" به دخالت گری در عرصه سیاسی خواهند شد. کارگران، معلمان، پرستاران و دیگر اقشار تحت استثمار، نه به دلیل خواست خود، بلکه به اجبار وارد صحنه مبارزه خواهند شد، آن ها "تصمیم" به مبارزه نمی گیرند، بلکه خود را در میان یک جنگ بی رحمانه برای بقا خواهند یافت، و "مجبور" به جنگیدن خواهند شد.

پرولتاریا و بورژوازی از زمانی که پا به عرصه وجود گذاشتند، همیشه در یک جنگ دایمی با هم بوده اند، منافع متضاد این دو، عامل اصلی این جنگ است. مبارزه بین این دو، یعنی بین کار و سرمایه، همیشه علنی و شدید نیست، شاید برای مدت ها این جنگ حتی به چشم نیاید، اما هیچ وقت از میان نمی رود، بلکه یکی از این از میدان به در شود. این جنگ از درون کارخانه، هر روز، و در سطح اجتماع از اولین روزهای شکل گیری نظام اجتماعی نوین جهانی وجود دارد. اما در برخی دوره ها، این جنگ، ظاهری عریان و شدیدتر به خود می گیرد. وجود این جنگ الزاماً به معنی وقوع اعتصاب ها و تظاهرات نیست، صرف وجود تضادهای ذاتی در منافع این دو طبقه مولد جنگ میان این دوست. این جنگ همیشه وجود دارد، اما همیشه در حالت اوج قرار نمی گیرد. زمانی که فشار به پرولتاریا چنان شدید شود که او را به پای اقدامات عملی جدی تر بکشاند، این مبارزه نیز حالتی جدی تر و خشن تر به خود می گیرد. دوره آتی (روز های پس از حذف یارانه ها) می تواند مبارزه پرولتاریای ایران و بورژوازی را به این حالت بکشاند. شرایط برای شدیدتر شدن این جنگ با این حمله به معیشت توده های مردم آماده تر می شود. پرولتاریای ایران در ماه های آینده به راستی چیزی جز زنجیرهایش را برای از دست دادن نخواهد داشت و به واسطه شرایط، مجبور به دخالتگری فعال در زمینه مبارزه سیاسی خواهد شد. گرچه خواسته اصلی پرولتاریا یک خواسته اقتصادیست، اما هر مبارزه اقتصادی، به خصوص چنین مبارزه بزرگ و همه گیری، مسلماً یک مبارزه سیاسی نیز خواهد بود. جامعه ایران به زودی به انبار باروتی تبدیل خواهد شد که با کوچکترین جرقه ای شعله های انفجارش توده های کل مردم منطقه را نیز گرم خواهد کرد. مانند آن چه در روسیه تزاری روی داد، از زمان شروع جنگ شرایط معاش توده ها رو به افول نهاد و به بهانه جنگ میهنی وضعیت اقتصادی بد و بدتر شد، همین مسائل شرایط را برای بالا گرفتن و انفجار جنگ فراهم کرد، جنگی که تنها در انتظار کشیدن ماشه یک اسلحه بود، و تظاهرات ۸ مارس ۱۹۱۷ حکم این محرک را ایفا کرد. شرایط ایران نیز در آینده و به دنبال یک جرقه، که می تواند حادثه ای غیر قابل پیش بینی باشد، به کلی دگرگون خواهد شد. جنگ پنهانی که میان توده و سرمایه در رگ های کشور در جریان است، ناگهان به خیابان ها و کارخانه ها کشیده خواهد شد، و زمینه یک انقلاب اجتماعی را خواهد چید.

اما وظایف انقلابیون در حال حاضر چیست؟ بگذارید مقایسه ای بکنیم میان انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه و انقلاب ۱۳۵۷ در ایران. در هر دو انقلاب، نه انقلابیون و مارکسیست ها، هیچ یک شرایط انقلابی را "ایجاد" نکردند، هر دو در آن دوران به دخالتگری در میان معترضین پرداختند. اما تفاوت بین انقلابیون ایرانی و روسی بسیار زیاد بود. در روسیه، و پیش از آن که روزهای توفانی ۱۹۱۷ فرا برسد، یک حزب انقلابی، که طی چندین سال مبارزه، آبدیده شده، نظراتش را سیقل داده و

در میان پیشروان کارگری ریشه های محکمی به دست آورده بود، توانست رهبری مردم را بر عهده بگیرد و توفان را به یک انقلاب اجتماعی تبدیل کند. بلشویک ها در بهار ۱۹۱۷ گروهی کوچک، اما حرفه ای و آب دیده از انقلابیون بودند، اما در پاییز همان سال اکثر کارگران پیشرو و فعالین کارگری خود را "بلشویک" می نامیدند و کارگران نمایندگی خود در شوراهای کارگری را به اعضای این حزب سپردند. در ایران ولی این طور نبود. در ایران یک حزب لنینی پیش از شروع بحران ها تشکیل نشده بود، و تلاش برای ایجاد نطفه این حزب در زمان وقوع بحران نیز بی فایده بود. در نتیجه انقلاب ایران به راحتی به انحراف کشیده شد و جناح های غیرانقلابی موفق به فریب توده ها و واداشتن آن ها از تسخیر قدرت شدند و، قدرت به جای طبقه کارگر، به دست یک گروه دیگر از نمایندگان سرمایه داری افتاد؛ انقلابی که می توانست یک انقلابی اجتماعی باشد، تنها شکلی سیاسی به خود گرفت.

انقلابیون شرایط انقلابی را نمی سازند، بلکه خود را برای آن آماده می کنند. شاید پنجاه سال طول بکشد تا چنین شرایطی ایجاد شود؛ مسئله مهم، آماده بودن انقلابیون، و سازمان یافته بودن آن ها در یک حزب پیشرو انقلابی است. ارنست مندل، در یک از مقالات درخشان خود با عنوان "احزاب پیشتاز" (مارس ۱۹۸۳) یکی از مهم ترین وظایف حزب پیشروی انقلابی را این گونه توضیح می دهد:

"پس از هر موج خیزش مبارزه طبقاتی و خیزش آگاهی طبقاتی، نقطه عطف فرا می رسد و فعالیت واقعی توده ها کاهش می یابد، آگاهی به سطوحی پایین تر سقوط می کند و فعالیت تقریباً به صفر می رسد. نخستین عملکرد یک سازمان پیشتاز انقلابی، آنست که تداوم دستاوردهای تئوریک، برنامه ای، سیاسی، و سازمانی دوره گذشته، یعنی دوره فعالیت طبقاتی و آگاهی طبقاتی بالای کارگران، را حفظ کند؛ [سازمان پیشتاز انقلابی] به مثابه حافظه دائمی طبقه و جنبش کارگری است، حافظه ای که به نحوی در برنامه ای تدوین شده است که شما در آن می توانید نسل جدیدی را آموزش دهید و بدین ترتیب لازم نیست تا این نسل جدید از ابتدا و از طریق مداخله کنکرت در مبارزه طبقاتی همه چیز را از نو شروع کند."

نطفه این حزب پیشتاز انقلابی باید پیش از اوج گیری بحران ایجاد گردد، در مبارزات کارگری شرکت کند، در میان فعالین ریشه بدواند و کادرها و نظرات خود را در جریان حوادث سیقل دهد، تا بتواند از این شرایط انقلابی برای رهبری آن به سوی یک انقلاب سوسیالیستی استفاده کند. مانند آن چه بلشویک ها در سال ۱۹۱۷ انجام دادند. آن ها مدت ها گروهی کوچک و ناشناخته برای توده ها بودند، اما در شرایط بحرانی، خود و نظریاتشان را به سطح رهبری جنبش رساندند، گرچه پیش از آن یک اقلیت اندک بودند. ایجاد نطفه حزب پیشتاز انقلابی در میان شرایط انقلابی بی فایده است و شانس رسیدن آن به سطح رهبری بسیار اندک.

مسئله محوری برای جنبش سوسیالیستی، در حال حاضر شعار "پیش به سوی تشکیل حزب پیشتاز انقلابی" است. شعاری که گرایش مارکسیست های انقلابی خود را گرد آن متشکل کرده اند. مسلماً توفان آتی در جامعه ایران، بدون حضور آلترناتیو چپ، و برنامه فرمول بندی شده سوسیالیستی که در قالب حزب اجرا و ارائه می شود، بار دیگر از سوی جریانات خرده بورژوا به انحراف کشیده خواهد شد و برای چندین دهه موج رخوت و ناامیدی و تأثیر ضربه شکست بر پیکر پرولتاریا سنگینی خواهد کرد.

پیش به سوی تشکیل حزب پیشتاز انقلابی!



حزب پیشتاز انقلابی



## جنبش چپ و راهکارها در برابر موج نئولیبرالیسم



### مزدک پویان

سرانجام پس از کشمکش های فراوان دولتیان و نگرانی های فزاینده ی توده های زحمتکش مردم، طرح موسوم به تحول بزرگ اقتصادی یا هدفمند سازی یارانه ها، رسماً با حذف یارانه ها بر روی حامل های انرژی و دیگر اقلام اساسی آغاز شد. با وجود ماه ها تلاش حکومت برای آماده سازی اذهان مردم، چه از طریق عوام فریبی های بیشمارانه و چه با ارباب و تهدید های مستقیم و غیر مستقیم، جامعه عمیقاً در شوک روانی شدیدی به سر می برد و بارقه های التهاب در گوشه و کنار شهرها کاملاً بارز است. توده های مردم به شدت نگران آینده ی نزدیک خود هستند و فعلاً در حالت انتظار به سر می برند. انتظاری که شاید با گذشت یک یا نهایتاً دو ماه، با فرا رسیدن موعد پرداخت قبوض آب، برق و گاز و همزمانی آن با گرانی هر ساله ی شب عید نوروز به پایان رسد. رژیم از اولین ساعات اعلام آغاز اجرای "این جراحی بزرگ اقتصادی" فضای امنیتی گسترده ای را، به ویژه در شهرهای بزرگ ایجاد کرده است. این خود نشان دهنده ی علم حاکمان به عواقب وخیم این طرح و واکنش احتمالی یا حتی قطعی مردم نسبت بدان می باشد.

در این میان، تحلیل گران و مفسران اقتصادی و سیاسی به غایت در رابطه با عوارض این طرح سخن گفته اند و به گمان نگارنده، بحث در رابطه با پیامدهای اقتصادی وضع پیش آمده به اندازه ی کافی صورت گرفته است. اما از لحاظ سیاسی، بسیاری از رهبران جنبش به اصطلاح "سبز" و نظریه پردازان لیبرال موضوعی بس عجیب و البته سردرگم اتخاذ کرده اند که پرداختن بدان ها می تواند روشنگر نکات زیادی باشد.

اقتصاد دانان و سیاستمداران لیبرال که عملاً در برابر این سیاست نئولیبرالی دولتی که خود را منتقد و مخالف آن می دانند عملاً گپیج و خلع سلاح شده اند؛ از یک سو با بیان کلیاتی مانند آن چه که وب سایت "جرس" از مواضع کروی و میرحسین موسوی در رابطه با طرح حذف یارانه ها نوشت صرفاً خواستار اصلاح "شکل اجرای برنامه" شده اند. جرس می نویسد: «مهدی کروی و میرحسین موسوی ... از کلیت طرح هدفمندی یارانه ها به عنوان طرحی که در سطح دنیا به عنوان "حرکت اقتصادی بنیادین و اساسی" مطرح است، یاد کردند و خواستار اجرای "کارشناسی شده" و به دور از "هیجان" این طرح در جامعه شدند» (تأکید از نویسنده است) از سویی دیگر اقتصاددانانی مانند سعید لیلانز، تنها ایراد طرح را وضعیت

سیاسی و بین‌المللی. رژیم می‌دانند و می‌گویند: «تا زمانی که سدهای مقدماتی‌تر یعنی سدهای دیپلماتیک و سیاسی مثل تحریم‌ها برداشته نشوند، انتظار نمی‌رود که در ایران شاهد رشد سرمایه‌گذاری چشم‌گیری باشیم. تا زمانی که ایران مسائل دیپلماتیکش را با جهان حل نکرده و در بازارهای بین‌المللی ادغام نشده، سرمایه‌گذاری خارجی در ایران صورت نخواهد گرفت. تا زمانی که ایران قوانینش را با دنیا مطابقت ندهد و در واقع قوانین سرمایه‌گذاری و پایه‌های حقوقی خود را با پایه‌های حقوقی جهانی هماهنگ و اصلاح نکند ما قادر به جذب سرمایه‌های عظیم و سنگین نخواهیم بود.» و در جایی دیگر جمشید پژویان، رییس شورای رقابت آرزو می‌کند که «پرداخت یارانه نقدی به خانوارها و تولیدکنندگان بیشتر از پنج سال ادامه نیابد»!

در واقع، همان‌طور که در بالا دیدیم، کاملاً مبرهن است که اکثریت مطلق اقتصاددانان. لیبرال و اصلاح‌طلبان نه تنها هیچ مشکلی با حذف یارانه‌ها، یا به اصطلاح آزادسازی اقتصاد را ندارند، بلکه خود آنان در دولت اصلاح طلب محمد خاتمی، چنین طرحی را در برنامه‌ی پنج‌ساله‌ی سوم گنجانده‌اند. این اقتصاددانان. لیبرال در این بین اصولاً هیچ توجهی به پیامدهای وخیم این طرح برای اکثریت. مطلق مردم ایران، یعنی توده‌های کارگر و زحمتکش ندارد. در میان بحث‌های بی‌اهمیت. آنان مبنی بر لزوم ادغام شدن در ساختار جهانی سرمایه‌داری، در میان دعوای جناحی آنان بر سر سهم رانت‌های نفتی که امثال موسی غنی‌نژاد از تغییر شکل توزیع آن شکایت می‌کنند، کسی هرگز عنوان نمی‌کند که اگر اجرای چنین طرح. نئولیبرالیستی از سوی دولت. پوپولیستی که به دروغ و به نحوی وقیحانه خود را در عرصه‌ی بین‌المللی، برای تحمیل مردمان محروم و ستمدیده‌ی خاورمیانه "ضد سرمایه‌داری" جا می‌زند، در چنین "شرایطی" اشتباه است، پس در کدام شرایط صحیح می‌باشد؟ کسی نمی‌گوید اگر رژیم در انتخابات. نمایشی سال. گذشته اش میرحسین موسوی را برنده اعلام می‌کرد و فضای سیاسی. کشور تا این حد بحرانی نبود و دولت نیز، به نحو بی‌سابقه‌ای با بحران. مشروعیت داخلی روبرو نبود، آیا باز هم اجرای این طرح را "هیجان زده، کارشناسی نشده و بدون ایجاد ساختارهای لازم" می‌دانستند؟ اصلاً چرا توضیح نمی‌دهند که این "ساختارهای لازم" آقایان. لیبرال کدام است؟ این‌ها چطور می‌توانستند قیمت‌ها را آزاد و معادل با نرخ بین‌المللی کنند اما سطح درآمد. توده‌های زحمتکش و محروم. ایران را هم تا حد استانداردهای بین‌المللی شان بالا ببرند؟ چگونه می‌خواستند حداقل دستمزدها را برابر با نرخ تورم. حاصل از حذف یارانه‌ها افزایش دهند؟ چگونه می‌خواستند هم‌زمان با افزایش قیمت حامل‌های انرژی، که در واقع بنا بر نرخ‌های جدید بیش از هزینه‌ی تمام شده‌ی آن برای دولت است، از یک سو بنگاه‌های اقتصادی و کارخانجات را از ورشکستگی نجات داده و از سوی دیگر از اخراج گسترده‌ی کارگران و روند. رو به افزایش بیکاری جلوگیری کنند؟ این‌ها واقعیاتی است که آقایان هرگز بدان نپرداخته و نمی‌پردازند. این اقدام جمهوری اسلامی، یک بار و برای همیشه افسانه‌ی "ضد سرمایه‌داری" بودن اش را در اذهان توده‌های زحمتکش زدود و سبب شد که از این پس، اپوزیسیون ناسیونال – لیبرال که هنوز از ضربه‌ی شوک آور. ظهور یک جناح شوونیستی و شبه فاشیستی در رژیم "اسلامی" حاکم گریز بود، بر زمین بخورد و عملاً توان مخالفت با شرایط حاکم در کشور را از دست بدهد و تنها به یک سری انتقادات سطحی بپردازد که شاید آن هم پس از نهای شدن و نتیجه دادن. چانه زنی‌های نظام سرمایه‌ی ایران با جهان غرب، که با باور. نویسنده دیر یا زود انجام خواهد شد، تنها به سهم خواهی از جناح تمامیت خواه. فعلی. حاکم محدود گردد.

در چنین شرایطی که دیر یا زود، اپوزیسیون. ناسیونال – لیبرال، چه در داخل و چه در خارج از کشور خواهد توانست بدیلی برای ساختار. نئولیبرالیستی. اقتصاد ایران ارائه دهد (گرچه باید در نظر داشت که فضای رسانه‌ای حاکم بر اذهان. زحمتکشان ایران، از شبکه‌ی خیر جمهوری اسلامی گرفته تا بی‌بی‌سی فارسی و صدای امریکا با تمام. توان سعی در ایجاد. این شائبه خواهند داشت دوستان. "دموکرات" و لیبرال "اومانیت" و "آزادی خواه" کماکان بدیل و آلترناتیوی در برابر جمهوری اسلامی می‌باشند.) وظیفه‌ی طیف. "چپ" به طور. علی‌العموم و "سوسیالیست‌های انقلابی" به شکل. خاص، بسیار مهم خواهد بود.

وضعیت سیاسی. "چپ" در ایران، عملاً به مانند سایر نقاط جهان است؛ چپ. ایران نیز از همان بحرانی رنج می‌برد که فعالین چپ در سایر کشورها نیز بدان مبتلا هستند و این بحران، چیزی جز رهبری پرولتاریا نیست. چپ. ایران، جنبشی سیاسی است که امروزه و پس از گذشت. بیش از دو دهه، از سرکوبی خونین، بار. دگر سر بر آورده و علیرغم. تمامی

فشارهای هر دو جناح حاکمیت و با وجود انشقاق و افتراق فرساینده ای که پیکر خونین اش را روز به روز فرسوده تر می سازد، به شکلی تمام قد و با همه ی توان در برابر رژیم سرمایه ایستاده است. چپ امروز ما که در تحلیل نهایی، میراث دار گروه ها و فعالین چپ دهه های ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ است، می رود تا عملاً و به اجبار شرایط حاکم، به تنها آلترناتیو در برابر وضعیت موجود تبدیل شود، فارغ از این که کدام گروه یا سازمان از لحاظ تئوریک و سابقه ی مبارزاتی، محق تر و صد البته، سالم تر است، مهم ترین پرسش برای همه این است که آیا هیچ یک از این گروه ها و سازمان ها توان عملی و صد البته واقعی (و نه اینترنتی) سازماندهی مبارزات، هرچند در سطح محدود را دارند؟ کدام گروه یا سازمان است که بتواند مدعی توانمندی برگزاری و سازماندهی یک اعتصاب کارگری یا حتی یک تظاهرات موضعی خیابانی شود؟ کدام گروه است که بتواند مدعی شود توسط توده های کارگر یا دانشجوی، فقط "شناخته شده" است؟ به عقیده ی نویسنده، بدیهی است که هیچ گروه یا سازمانی نمی تواند چنین ادعایی را طرح کند. البته در گذشته همگان، شاهد رسوایی فسادت بار برخی احزاب "اینترنتی" در پی چنین ادعاهایی بوده اند و نیازی به واکاوی نتایج فاجعه بار آن اقدامات نیست. روشن است که نمی توان دلیل این ضعف "کمی" در میان نیروهای چپ را صرفاً کم کاری و یا بی برنامه گی دانست. افتراق نیروها و فعالین در کنار اختناق سیاه حاکم بر جامعه، بی شک مهم ترین سهم را در ایجاد و پایداری چنین معضلی دارا هستند. اما نیروها و گروه های چپی که مدعی "مبارزه با نظام سرمایه داری" و "عدم سازش با رژیم جمهوری اسلامی" هستند و تا کنون نیز چنین خط مشی ای را پیش برده اند، باید با ایجاد یک جبهه ی متحد در برابر حمله ی لجام گسیخته ی نئولیبرالیسم وحشی حاکم مقاومت کنند و حتی به حملات تعرضی دست زنند. در قالب چنین جبهه ای که یقیناً از موازین دموکراتیک نیز کاملاً برخوردار خواهد بود، "چپ ها" قدرتمند تر و منسجم تر از هر زمان دیگری در تاریخ معاصر ایران امر مبارزه را پیش خواهند برد. این درست است که برخی احزاب، نقداً خود را حزب انقلابی طبقه ی کارگر می دانند و برخی دیگر از گروه ها (به باور نویسنده ی سطور) به درستی تلاش می کنند تا "زمینه های" تشکیل چنین حزبی به دست خود کارگران ایجاد کنند، اما با وجود همه ی این اختلافات اساسی، در میان همین گروه ها می توان نقاط مشترک بسیاری را یافت که می تواند موضوع مبارزه ای مشترک علیه دولت سرمایه داری در ایران باشد. اعضا، فعالین و هواداران این گروه ها، می بایست با توجه به رعایت اکید مسائل امنیتی، خود را در هسته ها و کمیته های مخفی متشکل کنند تا ضمن پیشبرد مبارزه ی منسجم و متحدانه با نئولیبرالیسم سرکوبگر حاکم، در فضایی دموکراتیک، بحث و دیالوگی را که مدت هاست از میان چپ های ایرانی رخت بر بسته بار دیگر زنده کنند. در چنین فضای سالم، دموکراتیک و واقعی، مطمئناً اطمینان توده های زحمتکش تشنه ی آزادی نسبت به جدی، واقعی و دموکرات بودن گروه های چپ چندین برابر خواهد شد. در این میان، فعالین داخل کشور، می بایست در صورت لزوم، خود را از توفان های درون فتنان خارج نشین ها خلاص کرده و پاهای خود را بر زمین قرار دهند و پس از مدت ها به هدف فوری کمونیست ها یعنی متشکل کردن پرولتاریا به مثابه یک طبقه، که بی شک پیش شرط اساسی سرنگونی سیادت بورژوازی و تسخیر قدرت است عمل کنند.

پیش به سوی تشکیل جبهه ی متحد ضد سرمایه داری

زنده باد سوسیالیسم انقلابی



## به بهانه آغاز طرح هدفمندسازی یارانه ها

کیوان نوفرستی

سرانجام دولت اعلام کرد که طرح هدفمندسازی یارانه ها، به طور رسمی از روز یکشنبه (۲۸ آذرماه سال جاری) آغاز می شود. <sup>(۱)</sup> پیش از این قرار بود تا با اجرای طرح هدفمندسازی، به ۶۰ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر، هر فرد ماهانه ۴۰ هزار و پانصد تومان (و چنان چه در دهک افراد آسیب پذیر باشد، ۴۴ هزار تومان) یارانه نقدی تعلق گیرد و بر این اساس، دولت نزدیک به ۵ هزار میلیارد تومان اعتبار، برای توزیع یارانه نقدی در فاز اول، یعنی ۵ ماهه باقی مانده سال جاری، در نظر گرفته بود. <sup>(۲)</sup> این بار اما احمدی نژاد اعلام کرده است که میزان یارانه نقدی به ۴۴ هزار و پانصد تومان افزایش می یابد و بدین ترتیب دولت باید ۲۴۲ میلیارد تومان بیش تر از بودجه در نظر گرفته شده پرداخت کند. به علاوه، طبق گفته احمدی نژاد اگر یارانه نان به صورت دائمی پرداخت شود، در سال ۹۰ دولت باید رقمی معادل ۳۱ هزار و ۴۵۲ میلیارد تومان یارانه نقدی پرداخت کند- یعنی ۱۴۵۲ میلیارد تومان بیش تر از برآوردهای قبلی- <sup>(۳)</sup> که به وضوح و بر خلاف ادعاهای احمدی نژاد، این یعنی شمارش معکوس برای حذف تدریجی یارانه ها و آزادسازی قیمت ها.

در مورد تبعات منفی اجرای هدفمندسازی (به خصوص مسأله تورم) و شرایط حادث اقتصادی ایران، بارها و به تفصیل صحبت شده <sup>(۴)</sup>، که به همین جهت من هم از ذکر آن می گذرم. اما آن چه در این بین، بیش از هر چیز جلب توجه می کند، از یک سو هراس شدید "کارشناسان" نظام و هشدار "لیبرال ها" از نحوه اجرای طرح، و از سوی دیگر تمهیداتی است که دولت به خشن ترین و عریان ترین شکل ممکن برای مقابله با این پیامدها در نظر گرفته.

انتقادات حضرات لیبرال، هیچ چیز به جز فرار کردن از زیر بار پذیرش و توضیح پیامدهای اجرای چنین طرحی- چه در ایران و چه در سایر کشورها- نیست. مثلاً آقای غنی نژاد سعی می کند تا در قالب مصاحبه ای، طرح مذکور را چیزی متفاوت از "طرح های تعدیل ساختاری" معرفی کند و ضمناً به دوستان کارشناس خود هم تذکر می دهد که دفاع از این طرح، "از این به بعد" اشتباه است؛ <sup>(۵)</sup> یا چندی قبل جناب آقای پژوهان، اقتصاددان لیبرال و مدافع سرسخت و دوآتشفه اجرای طرح هدفمندسازی، اعلام فرموده بودند که "هدفمند کردن یارانه ها قرار بود ما را از زمین بلند کند و به آسمان ببرد، اما این طور که پیش می رود به نظر می رسد از هوا به زمینمان بزند".

البته برای درک بهتر ماهیت انتقاد این آقایان، همین یک پیشنهاد اخیر آقای پژوهان، رئیس فعلی شورای رقابت، کفایت می کند: "به نظر من پرداخت یارانه نقدی باید حداکثر بعد از پنج سال قطع شود؛ چه یارانه پرداختی به خانوارها و چه یارانه پرداختی به تولیدکنندگان؛ هر چند برای تعارف و پنهان کردن سایر مسائل اضافه می کند که "بعد از قطع یارانه نقدی، دولت باید تلاش کند تا یک ساختار جامع تأمین اجتماعی را در کشور ایجاد کند، ساختار جامعی که شامل بیمه درمانی، بیمه بیکاری و بیمه سالمندان برای تمام ایرانیان باشد". <sup>(۶)</sup>

اما در کنار این انتقادات جداً "دلسوزانه"، اظهار آمادگی رژیم برای برخورد شدید با هرگونه نارضایتی و مخالفت از سوی مردم کاملاً روشن است. دامنه برخوردهای احتمالی تا جاییست که مدتی قبل، نماینده شهرستان آمل در مجلس گفت "در اجرای این طرح مهم و انقلابی، نباید به خاطر چند نفر رفاه طلب و فرصت طلب که قصد اختلال و بی نظمی دارند کوتاه آمد؛ بلکه باید با آنان قاطعانه برخورد و حتی مجازات اعدام را برای آنان به مرحله اجرا گذاشت" <sup>(۷)</sup> (تأکید از من است). حتی پیش از این خط و نشان کشیدن ها نیز سردار احمدی مقدم، فرمانده نیروی انتظامی کشور در مراسم نماز جمعه (۹ مهرماه ۸۹)، به مناسبت هفته نیروی انتظامی صراحتاً و بدون پرده پوشی اعلام کرد "اگرچه بقایای فتنه سیاسی سال گذشته ادامه دارد و فتنه امروز در اشکال دیگری همچون فتنه اقتصادی، که ممکن است عده ای قصد داشته باشند که هر روز جایی را به اعتصاب و تعطیلی بکشاند، ادامه دارد [...] اما نیروی انتظامی بر کانون شکل دهی این فتنه ها اشراف کامل دارد" و این که "نیروی انتظامی قطعاً در اجرای طرح های تحول اقتصادی در کنار دولت خدمتگزار و در جهت اجرای قانون خواهد بود". <sup>(۸)</sup> چندی پیش نیز شورای امنیت ملی کشور، خبرنگاران و مسئولین ایلنا (خبرگزاری کار ایران،

به عنوان تنها منبع قانونی برای پوشش اعتراضات کارگری، که البته زیر عنوان حمایت از حقوق کارگران و انتقاد به دولت، در حال حاضر جانب حضرات اصلاح طلب را دارد) موظف نمود تا اخبار کارگری را با دقت و ملاحظات بیش تری بر روی خروجی ایلنا قرار دهند.<sup>(۹)</sup> به علاوه برای مقابله با اعتراضات احتمالی به دنبال اجرای طرح هدفمندسازی، از تاریخ هشتم آبان ماه هم عملیات گسترده ای موسوم به طرح "امنیت محله محور" در بیش از ۲ هزار نقطه در محدوده ۳۷۵ محله به اجرا درآمد.<sup>(۱۰)</sup> در حال حاضر، ظاهراً دولت برای جلوگیری از تکرار حوادث تیرماه سال ۸۶ (آتش زدن پمپ بنزین ها از سوی مردم و غیره) سعی دارد تا با اختصاص سهمیه ۵۰ لیتری برای دی ماه امسال، اعلام رسمی اصلاح قیمت ها را به دوره ای دیگر موکول کند.<sup>(۱۱)</sup>

بنابراین به روشنی می توان دید که جمهوری اسلامی، نه فقط از شروع نارضایتی ها و اعتراضات شدید مردمی (به ویژه از سوی طبقه کارگر و زحمتکشان) عمیقاً نگران است، بلکه برای حفظ و بقای نظام، به خشن ترین شکل سرکوب روی خواهد آورد. همه این ها، هشدار جدی برای تمامی فعالین کارگری و مارکسیست های انقلابی در شرایط فعلی است.

با توجه به فشارهای روزافزون اقتصادی از یک سو، و افزایش به مراتب بیش تر فشارهای سیاسی و جو سرکوب و خفقان از سوی دیگر، این احتمال قویاً وجود دارد که شاهد دوره ای چندساله از رخوت و سرخوردگی فعالین سیاسی و اجتماعی، به ویژه فعالین چپ باشیم (با پایان توهم "سبز" و تسویه حساب حاکمیت با اصلاح طلبان، چندان دور از ذهن نیست که رژیم به زودی حملات گسترده خود به طیف چپ را آغاز کند). هر چند تشخیص مدت زمان این دوره، با لحاظ کردن بسیاری از فاکتورها، اگر نه ناممکن که بسیار دشوار است، اما دست کم یک چیز قطعی است و آن هم آغاز اعتراضات وسیع توده ای (با حضور طبقه کارگر در رأس آن) پس از این دوره می باشد.

باید به یاد داشته باشیم تأثیرگذاری مارکسیست های انقلابی در دوره خیزش ها و تلاطمات اجتماعی، منوط به آن است که از پیش برای برخورد با دوره صعود اعتراضات تدارک دیده باشند. به عبارت دیگر، باید تأکید کنم که زمان خودسازی مارکسیست های انقلابی و ایجاد تشکیلات، نه در دوره تلاطمات، که به عکس در همین دوره افول مبارزات است. در شرایط کنونی و در دوره افول احتمالی پیش رو، قاعدتاً هیچ راهی به جز سازماندهی، تشکل و برنامه ریزی (با تأکید به مراتب بیش تر بر جنبه مخفی آن)، انجام فعالیت های تئوریک پایه ای، جمع بندی شیوه های مبارزات ضد سرمایه داری در دوره بحران کنونی سرمایه داری (مانند اعتصابات سراسری و عمومی در کشورهای مختلف) و نظایر این ها، در مقابل مارکسیست های انقلابی و پیشروان کارگری وجود ندارد. اگر فعالین چپ و کارگری، قادر نباشند تا در برهه حساس کنونی، این حداقل وظایف را انجام دهند، بی تردید در فرادای اعتراضات، با شکست سنگینی رو به رو خواهند شد.

۲۷ آبان ماه ۱۳۸۹

(1) <http://www.khabaronline.ir/news-116812.aspx>

(2) <http://khabaronline.ir/news-101517.aspx>

(3) <http://www.khabaronline.ir/news-116810.aspx>

(۴) به عنوان نمونه نگاه کنید به مطلب "چند نکته پیرامون طرح هدفمندسازی یارانه ها" از نشریه شماره ۳۵ میلیتانت

(5) <http://www.khabaronline.ir/news-110225.aspx>

(6) <http://thebankers.ir/News/NewsDetail.aspx?Newsid=1831149069>

(7) <http://www.irna.ir/NewsShow.aspx?NID=30108743>

(8) <http://www.khabaronline.ir/news-96738.aspx>

(9) <http://k-en.com/gonagon/khiaban/xyabann78.pdf>

(10) <http://www.dw-world.de/dw/article/0,,6174296,00.html>

(11) <http://www.khabaronline.ir/news-116699.aspx>

## مختصری پیرامون هدفمندسازی یارانه ها

آرمان پویان

نیاز به توضیح چندانی ندارد که اصولاً مقولهٔ سوبسیدها، درست به علت نقشی که هم چون مالیات ها در بازتوزیع درآمد و ثروت ایفا می کند، به موضع گیری های متفاوت سیاسی-اجتماعی از سوی نمایندگان اقشار و طبقات مختلف جامعه منجر می شود. از ابتدا، کاملاً مشهود بوده و هست که دولت جمهوری اسلامی در کلیت خود- یعنی فارغ از مرزبندی های داخلی به فی المثل اصلاح طلب و اصول گرا- کوچک ترین تردیدی در ضرورت اجرای طرح هدفمندسازی (حذف تدریجی) یارانه ها نداشته و ندارد، و تمامی اختلافات جناحی (که در حال حاضر عموماً از تریبون رسانه های اصلاح طلب درون و برون مرزی خود را نشان می دهد)، تنها به نحوهٔ اجرای طرح (به عبارتی میزان مطابقت آن با نسخه های ورشکستهٔ بانک جهانی و صندوق بین المللی پول) و البته سهم خواهی از منافع حاصل از آن، بازمی گردد. کما این که موسوی، به عنوان نماینده و چهرهٔ شاخص اصلاح طلبان کنونی، پیش تر به صراحت گفته بود که "مسألهٔ یارانه ها و هدفمند کردن آن ها، یک مسألهٔ مهم اقتصادی و علمی است؛ بحث در روش اجرای این قضیه است، نه اصل این قضیه".<sup>(۱)</sup>

تا پیش از اجرای طرح، شاهد بودیم که چگونه هر روز انواع و اقسام کارشناسان و مفسرین اقتصادی ریز و درشت حاکمیت، در باب ضرورت هدفمندسازی یارانه ها داد سخن می دادند و با چنگ زدن به سطحی ترین و بی پایه ترین استدلالات، اصولاً وجود تبعات منفی جدی را منکر می شدند، یا در صورت پذیرش عواقب احتمالی، نهایتاً مانند شخص رئیس جمهور آن را امری کوتاه مدت و عادی یا ناشی از ایجاد "فضای بی اعتمادی، سروصدا و تبلیغات منفی"<sup>(۲)</sup> ارزیابی می کردند.

با این وجود، از زمان اجرای طرح و آشکار شدن آنی پیامدهای منفی آن، ظاهراً ورق برگشته است. حتی کار به جایی کشیده است که جناب آقای پژوهشگر، اقتصاددان لیبرال و مدافع سرسخت و دوآتشفهٔ اجرای طرح هدفمندسازی، اعلام فرموده اند که "هدفمند کردن یارانه ها قرار بود ما را از زمین بلند کند و به آسمان ببرد، اما این طور که پیش می رود به نظر می رسد از هوا به زمینمان بزنند" و خلاصه "اجرای این قانون به صلاح نیست".<sup>(۳)</sup> بدین ترتیب، آقای پژوهشگر با گفتن همین چند سطر، به راحتی شانه از زیر بار پذیرش مسئولیت تبعات هدفمندی سازی، خالی می کند و خود را به کناری می کشد. چرا که اجرای عملی طرح، با هیچ یک از پیش بینی های "کارشناسی شده" این آقایان همخوانی نداشته است. پیش از این چرخش ناگهانی، آقای پژوهشگر مانند بسیاری دیگر از همقطاران خود، تحلیل های موجود در خصوص تورم ناشی از اجرای پرداخت نقدی یارانه ها را حاصل "بی اطلاعی برخی در تحلیل های اقتصادی" می دانست و قریب به دو سال پیش، فرموده بودند که "در حال حاضر، دولت یارانه را به صورت جنسی می دهد و قصد دارد با حذف آن، پرداختش را نقدی کند؛ پس نباید تأثیری در اقتصاد بگذارد. چرا که حجم پول را افزایش نمی دهد"<sup>(۴)</sup> همین!

اما اکنون، با توجه به برآوردهای "خوش بینانه" مراکز آماری دولت اطلاع داریم که متوسط تورم ناشی از هدفمندسازی یارانه ها، براساس برآوردهای اولیه ای که ستاد طرح تحول اقتصادی صورت داده، چیزی در حدود ۳۰ درصد است، و اگر این رقم را به میزان هزینه های هر خانوار شهری اعلام شده از سوی رئیس مرکز آمار ایران اضافه کنیم، می بینیم که هزینهٔ هر خانوار شهری از رقم ۸۲۶ هزار تومان پایان سال ۸۸ به حدود ماهیانه یک میلیون و ۷۰ هزار تومان افزایش می یابد؛ یعنی یک خانوار متوسط شهری، که حدود چهار نفر عضو دارد، به این ترتیب باید هزینه ای معادل ۲۴۷ هزار تومان را از محل هدفمندسازی یارانه ها متحمل می شود.<sup>(۵)</sup>

مطابق با داده های دولتی، قرارست تا با اجرای طرح، بهای آب، حدود ۳ برابر؛ برق، حدود ۶ برابر؛ گاز، حدود ۱۲ برابر؛ بنزین و نان لواش هر یک ۴ برابر شود و قیمت برنج، روغن و قند و شکر هم هر یک به ترتیب ۶۷، ۴۰ و ۵۰ درصد افزایش پیدا کند.

مقایسه قیمت چند قلم کالا، پیش و پس از هدفمندی سازی<sup>(۱)</sup>

برآورد هزینه های مستقیم یک خانوار چهار نفره از کالاهای یارانه ای						
کالا	مصرف بر اساس الگوی مصرف مناسب	قیمت فعلی	هزینه فعلی	برآورد قیمت بعد از هدفمندی	برآورد هزینه حدودی	مابه التفاوت هزینه ها
آب	متر مکعب ۳۰	۲۰۰	۶۰۰۰	۵۹۰	۱۷۷۰۰	۱۱۷۰۰
برق	کیلووات ساعت ۲۵۰	۱۶.۵	۴۱۲۵	۱۰۰	۲۵۰۰۰	۲۰۸۷۵
گاز	متر مکعب ۲۵۰	۱۱	۲۷۵۰	۱۳۰	۳۲۵۰۰	۲۹۷۵۰
بنزین	لیتر ۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰۰۰	۴۰۰	۴۰۰۰۰	۳۰۰۰۰
نان لواش	فردس ۶۰	۵۰	۳۰۰۰	۲۰۰	۱۲۰۰۰	۹۰۰۰
برنج	کیلوگرم ۱۴	۱۵۰۰	۲۱۰۰۰	۲۵۰۰	۳۵۰۰۰	۱۴۰۰۰
روغن	کیلوگرم ۴	۱۸۰۰	۷۲۰۰	۲۵۰۰	۱۰۰۰۰	۲۸۰۰
قند و شکر	کیلوگرم ۴	۱۰۰۰	۴۰۰۰	۱۵۰۰	۶۰۰۰	۲۰۰۰
سیب	کیلوگرم ۱۷	۱۰۰۰	۱۷۰۰۰	۱۰۰۰	۱۷۰۰۰	۰
جمع:			۷۵۰۷۵		۱۹۵۲۰۰	۱۲۰۱۲۵

واحد: تومان

ناگفته پیداست که افزایش شدید سطح عمومی قیمت ها (که بسیار بیش تر از ۳۰ درصد اعلام شده خواهد بود) به کاهش ارزش یا به شکل دقیق تر، قدرت خرید واقعی مبالغی منجر می گردد که قرارست تحت عنوان یارانه نقدی به حساب خانواده های مشمول واریز شود. پس با این سطح تورّم، مسلماً یارانه های پرداختی جوابگوی هزینه تأمین نیازهای اساسی خانواده ها نخواهد بود.

در کنار مسأله تورّم شدید ناشی از هدفمندی سازی- که تا مدّت ها پیش از اجرای طرح، ساده لوحانه از سوی کارشناسان دولت انکار یا بسیار جزئی و کم اهمیت نشان داده می شد- بررسی بودجه در نظر گرفته شده از سوی دولت هم اهمیت پیدا می کند. احمدی نژاد، نهایتاً در سفر خود به اردبیل اعلام کرد که قرارست تا به ۶۰ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر، هر فرد ماهانه ۴۰ هزار و پانصد تومان (و چنان چه در دهک افراد آسیب پذیر باشد، ۴۴ هزار تومان) یارانه نقدی پرداخت شود و بر این اساس، دولت نزدیک به ۵ هزار میلیارد تومان اعتبار، برای توزیع یارانه نقدی در فاز اول، یعنی ۵ ماهه باقی مانده سال جاری، در نظر گرفته است.<sup>(۷)</sup>

اما این رقم اعتبار به شدّت پایین به نظر می رسد. از آن جا که دقیقاً مشخص نیست چه تعدادی از این ۶۰.۵ میلیون نفر در زمره اقشار آسیب پذیرند (یعنی ماهانه ۴۴ هزار تومان دریافت می کنند) و چه تعداد در سایر دهک ها قرار دارند (و نتیجتاً ماهانه ۴۰ هزار و ۵۰۰ تومان دریافت می کنند)، برای تخمین بودجه لازم، میانگین این دو رقم را مبنای کار قرار می دهیم.

به این ترتیب- یارانه نقدی که قرارست به هر فرد پرداخت شود، برای این ۵ ماه می شود ۲۱۱۲۵۰ تومان و اگر تعداد دریافت کنندگان هم ۶۰.۵ میلیون نفر باشد، کلّ بودجه مورد نیاز می شود ۱۲۷۸۰ میلیارد و ۶۲۵ میلیون

تومان که بیش از ۲.۵ برابر بودجه ای است که دولت فخریه در نظر گرفته. اگر قرار بر آن باشد که همین برنامه برای یک سال اجرا شود، بودجه مورد نیاز ۳۰۶۷۳ میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان خواهد بود، و چنان چه بخواهند مطابق قانون عمل کنند و برای درآمدهای دولت، ۲۳ درصد هم مالیات به خزانه داری کل بپردازند و با توجه به این که دولت تنها می تواند ۵۰٪ از درآمدها را به صورت یارانه نقدی پرداخت نماید، برای توزیع این مبلغ (۳۰۶۷۳ میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان) لازم است که نزدیک به ۷۵۴۵۶ میلیارد و ۸۱۰ میلیون تومان یارانه حذف شود که بسیار بیش تر از مصوبات مجلس است.<sup>(۸)</sup>

نیود بودجه لازم برای توزیع یارانه نقدی، در واقع به آن معناست که ما در آینده نه چندان طولانی، با حذف کامل یارانه ها- درست همان طور که در نسخه های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول برای مرحله گذار در اقتصاد کشورهای در حال توسعه تعیین شده است- روبه رو خواهیم شد. اما مسأله تنها به این جا ختم نمی شود. اگر به اجرای طرح هدفمندی در چارچوب وضعیت عمومی اقتصادی ایران نگاه کنیم، ابعاد فاجعه به مراتب بیش تر قابل درک خواهد بود؛ با توجه به داده های پراکنده موجود، اطلاع داریم که رشد اقتصادی ایران (بنابر تخمین اکونومیست) در سال ۸۸، معادل ۰.۵ درصد بوده است که نسبت به سال های پیش از آن (اگر تخمین های موجود را حقیقی یا نزدیک به واقعیت بدانیم) بسیار ناچیز به نظر می رسد؛ نرخ بیکاری رسمی، حداقل ۲۲ درصد و در برخی از استان ها بالای ۴۵ درصد است. وضعیت سیستم بانکی نیز با رسیدن مطالبات معوقه بانکی- به عبارت دیگر طلب سوخته بانک ها- به ۴۸ هزار میلیارد تومان، عملاً به مرحله ورشکستگی رسیده؛ وضعیت صنایع و واحدهای تولیدی هم بر همین منوال است؛ به طوری که دولت در مرحله نخست، با استمهال بدهی ۲ هزار و ۲۸۰ واحد تولیدی که میزان بدهی آن ها به سیستم بانکی کم تر از ۲ میلیارد تومان بود موافقت کرد و در مرحله بعد نیز مصوب کرد که بدهی ۴ هزار و ۴۹۱ واحد تولیدی دیگر را استمهال کند. یعنی، شمار بنگاه های بحران زده مشمول برنامه حمایتی دولتی، فقط طی خردادماه تا شهریور ماه سال ۸۸، به جمعاً ۲۷۷۱ مورد رسید.<sup>(۹)</sup> در سال گذشته، با توجه به آمارهای بانک مرکزی، رکورد صدور چک های بی محل شکسته شد، به طوری که از هر ۱۰ چک مبادله شده در این سال، یک چک برگشت خورده بود. و این موضوع از آن جهت قابل توجه است که چک، به مثابه یکی از اوراق بهادار، بار اصلی مبادلات سلف و حتی بخشی از مبادلات نقدی اقتصاد کشور را بر عهده دارد و به همین جهت، میزان مبادله آن و وضعیت چک های برگشتی می تواند به عنوان یک شاخص قابل بررسی، وضعیت واحدهای اقتصادی کشور را نشان دهد.<sup>(۱۰)</sup> به تمامی این ها باید دور جدید تحریم ها علیه ایران را هم اضافه کرد.

غرض از بازگو کردن شرایط حاد اقتصادی جامعه و وخامت بیش تر آن به دنبال اجرای طرح هایی هم چون هدفمندی یارانه ها، یادآوری این موضوع بود که ما، به طور قطع، در آینده ای بسیار نزدیک با خیزش های اجتماعی علیه وضع موجود و حضور طبقه کارگر در رأس آن رو به رو خواهیم شد. این مسأله دقیقاً یکی از نگرانی های گسترده حاکمیت است. این نگرانی تا به آن حد رسیده است که سردار احمدی مقدم، فرمانده نیروی انتظامی کشور در مراسم نماز جمعه (۹مهرماه)، به مناسبت هفته نیروی انتظامی صراحتاً و بدون پرده پوشی اعلام کرد "اگرچه بقایای فتنه سیاسی سال گذشته ادامه دارد و فتنه امروز در اشکال دیگری همچون فتنه اقتصادی، که ممکن است عده ای قصد داشته باشند که هر روز جایی را به اعتصاب و تعطیلی بکشاند، ادامه دارد [...] اما نیروی انتظامی بر کانون شکل دهی این فتنه ها اشراف کامل دارد" و این که "نیروی انتظامی قطعاً در اجرای طرح های تحول اقتصادی در کنار دولت خدمتگزار و در جهت اجرای قانون خواهد بود."<sup>(۱۱)</sup> چندی پیش نیز شورای امنیت ملی کشور، خبرنگاران و مسئولین ایلنا (خبرگزاری کار ایران، به عنوان تنها منبع قانونی برای پوشش اعتراضات کارگری، که البته زیر عنوان حمایت از حقوق کارگران و انتقاد به دولت، در حال حاضر جانب

حضرات اصلاح طلب را دارد) موظف نمود تا اخبار کارگری را با دقت و ملاحظات بیش تری بر روی خروجی ایلنا قرار دهند.<sup>(۱۲)</sup> حتی برای مقابله با اعتراضات احتمالی به دنبال اجرای طرح هدفمندسازی، از تاریخ هشتم آبان ماه، عملیات گسترده ای موسوم به طرح "امنیت محله محور" در بیش از ۲ هزار نقطه در محدوده ۳۷۵ محله به اجرا درآمد.<sup>(۱۳)</sup> به همین ترتیب می توان به دهها و صدها نمونه دیگر از اقدامات حکومتی برای خفه کردن کوچک ترین نشانی از اعتراضات کارگری اشاره کرد.

در شرایط فعلی، که فشارهای اقتصادی از یک سو و فشارهای سیاسی و جوّ سرکوب از سوی دیگر، به طرز قابل توجهی افزایش یافته است، قاعدتاً هیچ راهی به جز سازماندهی، تشکل و برنامه ریزی (با تأکید به مراتب بیش تر بر جنبه مخفی آن)، انجام فعالیت های تئوریک پایه ای، جمع بندی شیوه های مبارزات ضد سرمایه داری در دوره بحران کنونی سرمایه داری (مانند اعتصابات سراسری و عمومی در کشورهای مختلف) و نظایر این ها، در مقابل مارکسیست های انقلابی و پیشروان کارگری وجود ندارد. اگر فعالین چپ و کارگری، قادر نباشند تا در برهه حسّاس کنونی، این حداقل وظایف را انجام دهند، بی تردید در فردای اعتراضات، با شکست رو به رو خواهند شد.

۱۴ آبان ۸۹

(1) <http://www.mardomsalari.com/Template1/News.aspx?NID=51952>

(2) <http://www2.irna.ir/fa/news/view/menu-151/8906262391032025.htm>

(3) <http://www.jahannews.com/vdceew8znjh8ezi.b9bj.html>

(۴) ایلنا، ۱۴ مرداد ۸۷

(5) <http://khabaronline.ir/news-101517.aspx>

(۶) همان

(۷) همان

(8) [http://niaak.blogspot.com/2010/10/blog-post\\_19.html](http://niaak.blogspot.com/2010/10/blog-post_19.html)

(9) <http://militaant.blogfa.com/post-99.aspx>

(10) <http://www.khabaronline.ir/news-59838.aspx>

(11) <http://www.khabaronline.ir/news-96738.aspx>

(12) <http://k-en.com/gonagon/khiaban/xyabann78.pdf>

(13) <http://www.dw-world.de/dw/article/0,,6174296,00.html>

## چند نکته پیرامون طرح هدفمند سازی یارانه ها



### کیوان نوفرستی

یکی از استدلال‌های همیشگی دولت در توجیه ضرورت هدفمند کردن یارانه‌ها اینست که در ایران، پرداخت سوبسید به کالاها و خدمات مختلف (به ویژه نان و بنزین) غیر کاراست و این، اصولاً اقشار پردرآمد هستند که از قیمت‌های پایین چنین اقلامی بیش‌تر منتفع می‌شوند و نه اقشار کم‌درآمد؛ بنابراین، باید در پرداخت سوبسیدها اقشار نیازمند را "هدف" گرفت و به عبارتی پرداخت این مبالغ را جهت‌دار و "هدفمند" کرد. بسیار عالی؛ اما در مواجهه با چنین استدلالی، چند مسأله قابل تأمل پیش می‌آید:

در حقیقت این ادعا که "یارانه‌ها به‌طور عادلانه توزیع نمی‌شوند"، هیچ‌گونه مبنای نظری استواری ندارد یا به بیان دیگر، بر فرضیاتی استوار است که اصولاً قابل اثبات نیست. <sup>(۱)</sup> یعنی واقعاً مشخص نیست که بر کدام مبنا و با چه روشی، این نتیجه‌گیری به دست آمده است. به علاوه این را هم در نظر بگیرید که طبق بررسی‌های اولیه، احمدی نژاد اعلام کرده بود که به ۵۳ تا ۵۴ میلیون نفر یارانه اختصاص داده خواهد شد. به عبارتی وضعیت ۸۴ تا ۸۶ درصد از ۶۳ میلیون نفری که در طرح جمع‌آوری اطلاعات اقتصادی خانوارها شرکت کرده بودند، به گونه‌ای بوده است که واجد شرایط دریافت یارانه نقدی به‌شمار می‌رفته‌اند! <sup>(۲)</sup> اگر چنین چیزی هنوز هم درست باشد که در آن صورت دیگر بحث هدفمند کردن یارانه‌ها موضوعیت پیدا نمی‌کند، چرا که نظام فعلی پرداخت یارانه تا همین الان هم بخشی اعظمی از افراد واجد شرایط دریافت یارانه را هدف قرار داده بوده است.

این موضوع هم تاکنون ناروشن باقی مانده که بر مبنای کدام نظریه، هدفمندسازی یارانه، معادل با "پرداخت نقدی یارانه" است؟ یعنی مشخص نیست که ارتباط این دو با یک دیگر چگونه است. همان‌طور که آقای فردین یزدانی هم در مقاله‌ای به درستی می‌گوید: "تبدیل تمامی یارانه‌های جنسی و کالایی به یارانه‌های نقدی، برداشتی سطحی از هدفمندسازی یارانه است. نه الگوهای نظری و نه هیچ‌یک از تجارب جهانی تأییدکننده این نیستند که

یارانه هدفمند، معادل یارانه نقدی است. در بسته‌های مناسب سیاست‌گذاری، می‌توان با استفاده از ارانه بسته‌های حمایتی به صورت کالایی و بدون نقدی سازی یارانه‌ها، نسبت به هدفمندسازی آن‌ها اقدام کرد.<sup>(۳)</sup>

بنابراین از هر زاویه که به این استدلال نگاه می‌کنیم، به مشکل یا تناقض برمی‌خوریم؛ اما فارغ از این مسائل و تناقضات، فرض را بر آن بگذاریم که طرح چنین استدلالی از سوی دولت- به خصوص در مورد بنزین- تا حدود زیادی به واقعیت نزدیک باشد، اما مشکل این جاست که اصولاً جمهوری اسلامی با قرار گرفتن در پشت یک چنین اظهاراتی و لفاظی‌های دلسوزانه برای اقشار آسیب‌پذیر، نه بهبود شرایط طبقه کارگر و اقشار کم‌درآمد، که به واقع اجرا و آماده ساختن زمینه‌های اجرای سایر نسخه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول<sup>(۴)</sup> را در سر دارد که نتیجه‌ی تمامی آن‌ها، بنا به تجربه سایر کشورها و درست برخلاف ژست‌های خیرخواهانه رژیم، به طور مستقیم به وخامت اوضاع همین اقشار آسیب‌پذیر منجر خواهد شد. (در مورد تجربیات کشورهای در حال توسعه، نمونه‌های بسیاری در دست است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد).

یکی از چیزهایی که دولت در پس تمامی این بحث‌ها و استدلال‌ها و مایه گذاشتن از اقشار آسیب‌پذیر "رو نمی‌کند" (یا بهتر است بگویم جسارتی برای مطرح ساختنش ندارد) اینست که طرح هدفمندسازی یارانه‌ها- بر خلاف عنوانی که دارد- در حقیقت "حذف" تدریجی سوبسیدهاست و پرداخت "یارانه نقدی"، همان طور که بانک جهانی هم در گزارشی عنوان کرده است<sup>(۵)</sup>، عملاً یکی از راهکارهای مقابله با ناآرامی‌های اجتماعی یا تخفیف آن‌ها در طول این دوره گذار است. (از این دست ناآرامی‌های اجتماعی، می‌توان به تظاهرات سال ۲۰۰۵ در غنا به دنبال حذف سوبسید بنزین از طرف دولت این کشور<sup>(۶)</sup> یا اعتراضات خیابانی در نتیجه سهمیه بندی بنزین در ایران و نمونه‌های بسیار دیگری اشاره کرد). بنابراین در بلندمدت، ما با حذف کامل سوبسید بسیاری از اقلام رو به رو خواهیم بود و پرداخت نقدی هم به فراموشی سپرده خواهد شد.

موضوع دیگری که باید در نظر گرفت اینست که اثرات سوء طرح هدفمند کردن یارانه‌ها، می‌باید در بستر وضعیت عمومی و مختصات اقتصاد ایران (که اثبات حاد بودن آن نیازی به تحلیل و توضیح ندارد) و تمامی آن‌چه که زیر عنوان طرح تحول اقتصادی صورت گرفته یا خواهد گرفت (شامل خصوصی سازی، مالیات بر ارزش افزوده و غیره) بررسی شود. اعمال چنین سیاست‌هایی در آمریکای لاتین طی دهه ۱۹۸۰ باعث ایجاد تورم سه رقمی (مثلاً ۵۰۰ درصد در سال در برزیل) گشت، بحران بدهی‌های خارجی را تشدید کرد و باعث محرومیت کم‌درآمدها از دسترسی به خدمات اساسی (حتی برق و آب) شد، به طوری که دهه ۱۹۸۰ را در آمریکای لاتین، «دهه برباد رفته» نامیدند.<sup>(۷)</sup> یا اواخر دوران شوروی را در نظر بگیرید: انتخاب یلتسین و «شوک درمانی» در پی اجرای سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول و حذف سوبسیدها، در کمتر از ۵ سال بدان جا رسید که مردمی که از انقلاب اکتبر (۱۹۱۷) تا آغاز حاکمیت گورباچف (۱۹۸۵) بابت هر کیلو گوشت تنها ۴ روبل پرداخت می‌کردند با روی کار آمدن یلتسین مجبور بودند ۱۰۰۰ برابر آن را (۴۰۰۰ روبل) بابت تهیه یک کیلو گوشت بپردازند<sup>(۸)</sup> و الی آخر.

بنابراین تجربیات تاریخی در اجرای طرح‌های تعدیل ساختاری (که حذف تدریجی سوبسیدها برای "آزادی سازی قیمت‌ها" و عدم مداخله در مکانیسم قیمت گذاری بازار، یکی از سیاست‌های کلیدی آن به شمار می‌رود)، با افزایش تند تورم همراه بوده است.

اما این مسأله در میان نظرات مدافعان ریز و درشت طرح دولت، یا مسکوت می‌ماند یا با "اما و اگرها"ی فراوان بازگو می‌شود. چکیده استدلال مدافعان طرح هدفمندسازی یارانه‌ها چنین است: فرض کنید که کالایی با قیمت تمام



شده ۱۰۰۰ تومان تولید و در بازار آزاد، به قیمت ۱۵۰۰ تومان عرضه می شده است. دولت با پرداخت فرضاً ۴۰۰ تومان در قالب سوبسید بر روی این کالا، این امکان را به کلیه مردم (شامل اقشار پردرآمد و مرفه) می داده است تا کالای مورد نظر را به قیمت سوبسیدی ۱۱۰۰ تومان خریداری کنند. با اجرای طرح هدفمند سازی یارانه ها، قرار است تا این ۴۰۰ تومان سوبسید، اولاً به طور نقدی و ثانیاً به طور مستقیم به اقشار کم درآمد (دهک های پایین درآمدی) تعلق گیرد تا آن ها بتوانند کالای مورد نظر را نهایتاً با همان قیمت ۱۱۰۰ تومان و مابقی مردم به قیمت آزاد ۱۵۰۰ تومان خریداری کنند؛ همین! این کل تحلیل "علمی" و "کارشناسی شده" آقایان است.<sup>(۱)</sup>

اما اصولاً همین حذف سوبسید کالاها و خدمات (به خصوص در مورد بنزین و گازوئیل)، خود به شدت تورم زاست. بنابراین پس از اجرای طرح، قیمت بازاری آن کالایی که در مثال صحبتش رفت، دیگر نه ۱۵۰۰ تومان، که مثلاً ۳۰۰۰ تومان خواهد بود. بدین ترتیب، اقشار کم درآمد با در نظر گرفتن ۴۰۰ تومان سوبسید نقدی پرداختی از طرف دولت، باید کالایی را که سابقاً ۱۱۰۰ تومان خریداری می کرده اند، اکنون به بهای ۲۶۰۰ تومان تهیه کنند. پس تورم را بودن طرح هدفمند کردن یارانه ها، باعث می شود تا سوبسید نقدی (که احتمالاً به همان میزان پیش از اجرای طرح پرداخت خواهد شد)، کفاف خرید کالاها و خدمات سابق را نخواهد داد.

به علاوه، جای سؤال دارد که آیا همراه با این افزایش سطح عمومی قیمت ها- و بعضاً رسیدن آن ها به قیمت های جهانی- سطح دستمزدها متناسب با تورم بالا می رود؟ نیازی به توضیح واضحات نیست که اگر دستمزد پولی (اسمی) تغییری نکند (یا در بدترین حالت کاهش یابد)، همراه با تورم، سطح دستمزد واقعی و نتیجتاً قدرت خرید مردم سقوط می کند. ضمناً این را هم باید در نظر گرفت که ارقام تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی و مراکز آماري دولت، صرفاً مصرف تبلیغاتی دارد و نه بیش تر؛<sup>(۱)</sup> بنابراین حتی اگر دستمزد هر سال، با این ارقام "ساختگی" تورم، تعدیل شود، باز هم در عمل- یعنی زندگی روزمره- ما شاهد کاهش قدرت خرید مردم، به ویژه اقشار کم درآمد، خواهیم بود. با این حساب، هدف "کارآمدی الگوی تخصیص منابع به وسیله خانوار" (به مثابه یکی از اهداف دولت فخریه جمهوری اسلامی) به کل منتفی خواهد بود.

البته "تورم"، بر خلاف موعظه های آتشین برخی دلسوزان نظام، بر "همه" مردم بد نیست؛ بلکه برای صاحبان دارایی های ثابتی از قبیل زمین، ملک و غیره، یک "موهبت الهی" هم به شمار می شود. چرا که از قبل همین تورم است که بهای املاک "یک شبه" بالا می رود و بخشی از جامعه با ثروتی بادآورده فربه می شود. به این ترتیب، خود تورم ناشی از اجرای طرح، نابرابری در الگوی توزیع درآمد را اساساً تشدید می کند. دیگر از سایر اثرات تورم بر ارزش پول ملی، صادرات و واردات، و بسیاری از متغیرهای دیگر اقتصادی بگذریم.

به هر حال، در مورد پیامدهای اجرای این طرح، هم کارهای نظری بسیاری صورت گرفته و هم هشدارهای فراوانی داده شده است. اما ظاهراً کل مبارزه با اجرای طرح مذکور از سوی فعالین چپ و کارگری، به همین حد خلاصه شده است. مسأله مهم در این بین، مقابله عملی با چنین شرایطی است که خود قطعاً به بخشی از مبارزات روزمره کارگری تبدیل خواهد شد (البته ناگفته نماند که اجرای چنین طرح هایی، حتی بخش وسیعی از خرده بورژوازی را هم به شدت متحمل ضرر و به احتمال بسیار زیاد، وارد مبارزات عملی خواهد کرد). برای آمادگی جهت مقابله با این حملات روزافزون، هیچ راهی به جز تشکل، سازماندهی و مداخله پیگیر و مؤثر (چه از بُعد تئوریک و چه از نظر عملی)، در مقابل مارکسیست های انقلابی قرار ندارد.

۸ شهریور ۸۹

(۱) «نقدی کردن یارانه ها و دو سه نکته کم اهمیت»، احمد سیف، وبلاگ نیاک:

[http://niaak.blogspot.com/2008/10/blog-post\\_12.html](http://niaak.blogspot.com/2008/10/blog-post_12.html)

(۲) ن. ک به: «هدف دولت، یافتن منبع درآمد است»، گفتگو با احمد سیف در خصوص طرح هدمند کردن یارانه ها، بهداد بردبار، رادیو زمانه، ۲ اردیبهشت ۸۹.

(۳) «بهینه سازی مصرف یا جبران کسری بودجه؟»، فردین یزدانی، سایت تحلیلی البرز.

(۴) به عنوان نمونه نگاه کنید به گزارش زیر از صندوق بین المللی پول (مارس ۲۰۱۰) در مورد اقتصاد ایران:

<http://www.imf.org/external/pubs/ft/scr/2010/cr1074.pdf>

(5) <http://siteresources.worldbank.org/SOCIALPROTECTION/Resources/SP-Discussion-papers/Safety-Nets-DP/0817.pdf>

(6) [http://www.webasa.org/Pubblicazioni/Amegashie\\_2006\\_2.pdf](http://www.webasa.org/Pubblicazioni/Amegashie_2006_2.pdf)

(۷) «طرح تحوّل اقتصادی و نئولیبرالیزاسیون»، خسرو صادقی بروجنی، سایت تحلیلی البرز، ۴ آبان ۸۸.

(۸) همان

(۹) یکی از همین تحلیل های به شدت مکانیکی و سطحی را می توان در نظرات آقای پژوهان دید؛ ایشان ضمن مثبت دانستن اجرای این طرح، "تحلیل های موجود در خصوص تورّم ناشی از اجرای پرداخت نقدی یارانه را حاصل بی اطلاعی برخی در تحلیل های اقتصادی می داند" و می فرمایند که "در حال حاضر، دولت یارانه را به صورت جنسی می دهد و قصد دارد با حذف آن، پرداختش را نقدی کند. پس نباید تأثیری در اقتصاد بگذارد. چرا که حجم پول را افزایش نمی دهد." (ایلنا، ۱۴ مرداد ۸۷)

(۱۰) "در کشوری چون کشور ما که نهادهای دولتی به صورت انحصاری مسئولیت ارائه آمار را به عهده دارند و نظارت و کنترلی از طرف نهادهای عمومی و افکار عمومی بر آن اعمال نمی شود، بنابراین به راحتی می توانند مبانی آماری را تغییر دهند. نمونه هایی از این تغییرات را به عنوان مثال می توان به تغییر سال پایه برای محاسبه نرخ تورّم اشاره کرد. دولت ها برای پرهیز از بزرگ شدن ارقام مربوط به نرخ تورّم، هر چند سال یک بار سال پایه را تغییر می دهند و این باعث می شود که ارقام مربوطه کم تر نشان داده شود." («حساب سیاسی» یا حساب سیاسی کاری؟»، فرشید یزدانی، سایت تحلیلی البرز، ۲۳ خرداد ۸۸)